

بررسی حوزه حدیثی سمرقند و کش

سیدمصطفی مطهری / دکتر محمود تقی‌زاده داوری

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم حدیث / دانشیار دانشگاه قم

چکیده

توجه بیشتر پژوهشگران عرصه حدیث‌پژوهی به برخی مراکز حدیثی، موجب شده شناخت کمتری نسبت به مراکز دیگر ارائه شود و یا به ورطه فراموشی سپرده شوند. نمونه آن حوزه علمی - جغرافیایی، سمرقند و کش در منطقه خراسان قدیم و ماوراءالنهر است. اهمیت این مرکز هنگامی آشکار می‌شود که وابستگی‌های علمی مراکز حدیثی شیعی به آن از یک‌سو و تربیت دانشمندان و عالمان بزرگ شیعی در طول سالیان متمادی که نام هر یک از ایشان زینت‌بخش مجاهدت‌های علمی شیعیان است، از سوی دیگر، مورد مذاقه قرار گیرد. با توجه به این مهم، نوشتار حاضر عهده‌دار معرفی کاملی از ابعاد این حوزه نشر معارف شیعی است و با استفاده از منابع مختلف رجالی و حدیثی و کتب تاریخ و جغرافیا، سعی دارد ابعاد مختلف آن، از جمله دوران شکل‌گیری و پیشینه حضور علمی شیعیان، اوج و افول و همچنین آثار علمی، استادان و شاگردان و کارکردهای این مرکز را شناسایی کند.

کلیدواژه‌ها: خراسان و ماوراءالنهر، سمرقند و کش، امامان، تشیع، وکلاء، ابن

اشکیب، عیاشی، کشی، مصنفات.

مقدمه

گسترش آموزه‌های تشیع در دوران حضور امامان و اندکی پس از آن، دارای فراز و نشیب‌هایی در خور توجه است؛ اگرچه در ابتدا بیان تفصیلی برخی آموزه‌های بنیادین، ناممکن یا بسیار دشوار بوده، با این همه کوشش‌های امامان و شاگردان ممتاز ایشان بی‌حاصل نماند و در شکل‌گیری مدارس، حوزه‌ها و مکاتب علمی شیعی مؤثر واقع شد که سهم علوم مبتنی بر حدیث در این رویکرد علمی، بسیار روشن است.

بی‌تردید سامان‌یافتن این مراکز علمی حدیثی شیعه، آن هم با وسعت جغرافیایی فراوان، تدریجی و گاه همزمان بوده است؛ اما وصف پشتکار و همت عالمان این پهنه جغرافیایی بسی دشوار می‌نماید؛ با این همه معطوف‌بودن توجه بیشتر پژوهشگران عرصه حدیث‌پژوهی به برخی از این مراکز، موجب شده شناخت کمتری نسبت به مراکز دیگر ارائه شود و یا به ورطه فراموشی سپرده شوند. نمونه آن حوزه علمی - جغرافیایی خراسان قدیم و ماوراءالنهر است که با وجود شهرهای بی‌شمار و مهم، نهایتاً به صورت یکجا و به عنوان حوزه خراسان در کنار مراکز علمی دیگر و شهرهایی چون قم، ری، بغداد و مانند آنها، مورد بحث قرار گرفته است؛ بی‌آنکه درباره هر یک از شهرهای آن با لحاظ علمی - آموزشی آن، تحقیق کاملی انجام شود و تقسیم‌بندی جدیدی صورت پذیرد. با توجه به این مهم، ضروری است با کوششی جدی، از این مراکز، استادان، شاگردان، مؤلفه‌ها، آثار مربوط به آنها و پیشینه حضور علمی شیعیان مطالعه، بررسی و معرفی کاملی انجام گیرد.

نوشتار حاضر بررسی یکی از این مراکز حدیثی شیعی، یعنی حوزه حدیثی سمرقند و کش، در انتها الیه منطقه خراسان و ماوراءالنهر را بر عهده دارد و با استفاده از منابع رجالی و حدیثی و همین‌طور برخی کتب تاریخ و جغرافیا، سعی دارد ابعاد مختلف آن، از جمله دوران شکل‌گیری، اوج و افول و همچنین آثار و کارکردهای این مرکز را شناسایی کند.

۱. حوزه شیعی خراسان و ماوراءالنهر

این حوزه، شامل شهرهایی چون بیهق، مرو، بلخ، کابل، بخارا، نیشابور، سمرقند و کش و نظایر آنهاست.

آنچنان که از نقل‌های تاریخی پیداست، پیشینه اسلام در آن نواحی به همان قرن اول بر می‌گردد. به نظر می‌رسد سابقه ارتباط شیعیان با امامان نیز به همان پیشینه زمانی باز گردد که نمونه آن «عبدالله بن ابی‌سخیلة الخراسانی» است که از رویان امیرالمؤمنین علیه السلام برشمرده شده است (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۷۸).

این ارتباطات اگرچه در ابتدا بیشتر جنبه سیاسی و محبتی داشته است، چنان‌که قضیه «سهل بن حسن خراسانی» و مراجعه او به امام صادق علیه السلام و سخنش به امام مبنی بر همراهی شیعیان خراسان با ایشان: «و انت تجد من شیعتک مائة ألف یضربون بین یدیک بالسیف» (ابن شهر آشوب، ۳۷۹ق، ج ۴، ص ۲۳۷)، نمود اوج این مطلب است، اما نمی‌توان منکر وجود تشیع اعتقادی شد؛ چه آنکه برخی اصحاب ائمه از این منطقه بوده‌اند؛ برای نمونه در دوره امام باقر و امام صادق علیه السلام نمونه‌هایی از ایشان می‌توان یافت که برای تحویل اموال شیعیان خراسان به نزد امام آمده‌اند (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۵، ص ۴۷۵ و ج ۵، ص ۳۵۲/راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۹۵/دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۲۳). نمونه دیگر ابو خالد کابلی است که عمده روایاتش در مباحث کلامی و خصوصاً بحث ولایت اهل‌بیت است. مرحوم کلینی در روایتی از کتاب کافی از وی چنین نقل می‌کند: «عن ابی خالد الکابلی قال سمعت اباجعفر علیه السلام عن قول الله عز و جل «فآمنوا بالله و رسوله و النور الذی انزلنا» فقال یا ابا خالد النور و الله الائمة من آل محمد صلی الله علیه و آله الی یوم القیامة» (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۹۴).

با این همه و به مرور زمان، بر رونق فعالیت‌های شیعیان افزوده شد؛ تا آنجا که در اواسط قرن دوم و با ورود امام رضا علیه السلام به منطقه خراسان و ماوراءالنهر، به لحاظ اعتقادی و سیاسی در بین شیعیان رشد چشمگیری پدید آمد که منجر به

قدرت‌نمایی اعتقادی - سیاسی شیعیان - با محوریت امام - در برابر حکومت عباسی و احساس ترس حکومت مرکزی از قدرت‌گیری شیعیان شد، نمونه‌های تاریخی این ماجراها را می‌توان در چگونگی بیان حدیث سلسله الذهب (إربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۳۰۸) یا روایت بیان‌شده در معنا و شأن امام در منطقه مرو (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۱۹۹) جستجو کرد که در کوتاه‌مدت بر قوت معرفتی شیعیان افزود و تلاش برای عزیمت گروه‌هایی از شیعیان و درک محضر امام را به همراه داشت.

از این زمان به بعد، حضور و کلا، مانند «الفضل بن سنان» از اصحاب امام رضا (ع) (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۶۳) در منطقه خراسان پررنگ‌تر شد؛ علاوه بر آنکه حضور شخصیت‌های علمی همچون فضل بن شاذان نیشابوری (متوفای ۲۶۰ق) نیز بر اهمیت این مسئله افزود؛ ضمن آنکه پیگیری‌های امام عسکری در حل اختلاف نظرهای علمی شیعیان این منطقه به وسیله وکیلشان، «عبدالله بن حمدویه»، حاکی از اهمیت و حساسیت اعتقادی - علمی این حوزه جغرافیایی است (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۵۴۱).

وجود این تضارب آرا در تربیت عالمان شیعی و دستیابی ایشان به درجات علمی بالا، بی‌تأثیر نبوده است؛ چراکه اندک‌اندک بر تجمع و فعالیت‌های این عالمان در شهرهای مختلف و حتی دوردست افزوده شد؛ تا آنجا که در کنار مراکز علمی اهل سنت مانند بخارا، همان نقشی را ایفا کردند که در ابعاد گسترده‌تری عالمان حوزه بغداد مانند مرحوم شیخ مفید در برابر اهل سنت به آن می‌پرداختند؛ زیرا شباهت‌های ساختاری فراوانی در مسائل دینی - اجتماعی، همانند حضور بزرگان اهل سنت در هر دو منطقه و طرح موضوعات علمی مشابه میان این دو منطقه وجود داشت.

بنگرید که در انتها الیه این منطقه، یعنی سمرقند و کش، شخصیت‌هایی همچون حسین بن اشکیب قمی، محمد بن مسعود عیاشی، ابوعمر و کشی، حیدر بن محمد بن

نعیم و ابونصر بن یحیی و تنی چند از وکلا بر ترویج مکتب تشیع همت گماردند و آثار علمی در خور توجهی بر جای نهادند. برای نمونه، شیخ ذیل عنوان «ابونصر احمد بن یحیی»، آورده است؛ «الفقیه من أهل سمرقند ثقة خیر فاضل کان یفتی العامة بفتیاهم و الحشویة بفتیاهم و الشیعة بفتیاهم» (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۵۱)، و در رجالش هنگامی که سخن از راویان سمرقند و کش می‌آورد، فهرست نام‌های متعددی از عالمان و راویان این منطقه را گزارش می‌کند که حاکی از حضور گسترده عالمان شیعی است (همان، ص ۴۰۷-۴۵۳/ الهی‌زاده و سیروسی، ۱۳۸۹).

۲. سمرقند و کش

آنچنان که صاحبان کتب بلدان گفته‌اند، منطقه سمرقند و کش آب و هوای بسیار مناسبی با محصولات مفید داشته (مقدسی، ۱۳۶۱ش، ج ۲، صص ۴۰۲ و ۴۰۹). فاصله این دو شهر بنابر گزارش‌های جغرافیایی، دو مرحله یا دو روز است (ابن حوقل، ۱۹۳۸م، ج ۲، ص ۵۱۷). گزارشی نیز از ضرب سکه در سمرقند به سال ۲۰۲ یا ۲۰۳ هجری در اختیار است (قزوینی، ۱۳۷۳ش، ص ۶۹۱).

یوزف مارکوات، پیشینه حضور مسلمانان در این دو شهر را به حدود سال‌های هشتاد می‌رساند (مارکوات، ۱۳۸۳، ص ۲۰۳)؛ اما بلاذری این حضور را اندکی متأخر و به دوران عمر بن عبدالعزیز رسانده، می‌گوید: «ابوعبیده و دیگران گویند: هنگامی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید، جمعی از مردم سمرقند به سعایت نزد وی آمدند و دادخواهی کردند که قتیبه به خیانت وارد شهر ایشان شد و مسلمانان را در آنجا سکونت داد. عمر به عامل خود نوشت که داوری برای ایشان معین کند تا آنچه می‌گویند، بررسی شود و اگر او رأی به اخراج مسلمانان دهد، برون رانده شوند. جمیع بن حاضر باجی را به داوری گماردند و او حکم به اخراج مسلمانان داد، به این شرط

که مسلمانان نیز بتوانند آنان را علی‌سواء نبذ کنند، ولی مردم سمرقند از جنگیدن اکراه داشتند و مسلمانان را به جای خود باقی نهادند و آنان میان مردم شهر بماندند» (بلاذری، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۵۸۷).

در حال حاضر منطقه سمرقند و کش در تقسیمات جغرافیایی کشور ازبکستان قرار دارد. سمرقند به همان نام خوانده می‌شود، اما «کش» را شهر سبز می‌خوانند. یادآوری نکته‌ای پراهمیت در اینجا ضرورت می‌یابد و آن، انتساب برخی راویان به منطقه کش است؛ اما در اینکه مراد از منطقه «کش» کجاست، اختلافاتی میان رجالیون واقع شده که محدث نوری وجوه اختلاف و استدلال‌ها را به تفصیل بیان کرده است (نوری، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۲۹۰). عمده این بحث‌ها پیرامون دو محور، یعنی گزارش‌های جغرافیایی و نقل شاگردان از استادان است. یاقوت حموی در گزارشی جغرافیایی می‌گوید: «کش» نام سه منطقه معروف است:

۱. دهکده‌ای در سه فرسنگی جرجان بر فراز کوهی است؛
 ۲. شهری در ماوراءالنهر که به سین مهمله نیز خوانده می‌شود؛
 ۳. دهکده‌ای در اصفهان که به جیم نیز خوانده می‌شود (حموی، ۱۳۶۲ش، ص ۱۶۴).
- علاوه بر اینها، در کتب متعددی آمده است: یکی از چهار دروازه سمرقند، «دروازه کش» نام داشته است (القزوینی، ۱۳۷۳ش، صص ۶۱۶ و ۶۳۵ / اصطخری، ۲۰۰۴م، ص ۴۰۹ / حمیری، ۱۹۸۴م، ص ۵۰۱).

بهترین قرینه برای آنکه معلوم کند راویان منتسب به کش در اطراف سمرقند می‌زیسته‌اند، علاوه بر نقل بالا و مانند آن، ارتباط گسترده و به هم تنیده عالمان این دو شهر است. بخشی از این ارتباط، همان مجموعه اسامی ذکر شده در رجال شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۵ق، صص ۴۰۷ و ۴۵۳) است. در این مجموعه، اسامی فراوانی از منسوبین به سمرقند، کش و شهرهای اطراف آن دو ذکر شده که در آن عمدتاً به شاگردی

ایشان نزد مرحوم عیاشی تصریح شده است؛ همان‌طور که بخشی از گزارش‌های مرحوم کشی نیز از عالمان این منطقه و نقل‌هایی است که از استادانش نظیر مرحوم عیاشی است.

۳. سرنوشت حوزه سمرقند و کش

درباره سرنوشت این مدرسه علمی و افول آن، اطلاع چندانی نداریم؛ جز آنکه در فاصله اندکی پس از دوران حضور شیخ صدوق (م. ۳۸۱ق) در این منطقه، رفته‌رفته اثری از این مدرسه دیده نمی‌شود. هر چند اشاره به دو گزارش تاریخی ضروری است: الف) گزارش اول مربوط به وقوع حادثه‌ای طبیعی در اواخر قرن چهارم و از بین رفتن شهر است. محمد بن احمد مقدسی درباره «کش» می‌نویسد: «شهری است سرسبز، اگر وبا زده نمی‌شد» (ادریسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۵۰۰ / مقدسی، ۱۳۶۱ش، ص ۲۸۲).

ب) گزارش دوم که دقیق‌تر به نظر می‌رسد و احتمالاً عامل اصلی افول این مدرسه را مشخص می‌کند، مربوط به وقوع حمله نظامی به دولت بنی‌سامان و حبس عبدالملک بن نوح حاکم ماوراءالنهر و خراسان و وفات اوست که به شهادت یا هجرت عالمان این منطقه منجر شده است:

پس از مرگ نوح بن نصر در سال ۳۴۲ فرزندش عبدالملک بن نوح در ماوراءالنهر و خراسان به حکومت رسید تا آنکه ایلک‌خان از ملوک ترک، او و همه نزدیکانش را محبوس کرد؛ تا آنکه با مرگ عبدالملک در سال ۳۸۹ دولت سامانی منقرض شد (قلقشندی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۴۴۶).

۴. وکلا

درباره حضور وکلا در این ناحیه، اطلاع فراوانی در اختیار نیست؛ جز آنکه گزارش‌های کتب رجال و تاریخی از حضور احتمالی سه وکیل در دوران امام

عسکری و حوالی عصر غیبت در این منطقه، خبر می‌دهد که به احتمال زیاد ارتباط میان این وکلا با ناحیه مقدسه، از طریق نیشابور و از آنجا از طریق شهرهای مرکزی مانند ری و قم بوده است.

در ادامه درباره این سه وکیل توضیحاتی داده می‌شود.

الف) العمرکی بن علی البوفکی: اگرچه به وکالت این شخص بیان صریحی در دسترس نیست، اما مرحوم شیخ طوسی در رجالش برای او چنین آورده است: «یقال انه اشتری غلمانا اتراکا بسمرقند للعسکری رضی الله عنه» (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۰۰). این جمله به فرض درستی گزارش، می‌تواند بر وکالت، ولو در یک موضوع خاص دلالت کند؛ چه آنکه امامان در مواردی جزئی، افرادی را به عنوان وکیل قرار می‌داده‌اند. بنگرید که فرزند علی بن یقظین می‌گوید: «کان ابوالحسن اذا اراد شیئا من الحوائج لنفسه او مما یعنی به من اموره کتب الی ابی یعنی علیا، اشتر لی کذا و کذا...» (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۲۳۹). از این رو می‌توان پذیرفت که مرحوم «العمرکی بن علی» مأموریت‌هایی از سوی اهل بیت بر عهده داشته است.

ب) جعفر بن معروف که اصالتاً سمرقندی است (ابن غضائری، ۱۳۶۴ق، ص ۴۷)، امر وکالت را در کش بر عهده داشته، مکاتباتی با ناحیه مقدسه انجام داده است.

هرچند ابن الغضائری تضعیف تندی به وی نسبت داده است: «کان فی مذهبہ ارتفاع و حدیثه یعرف تارة و ینکر آخری» (همان، ص ۴۷). که نمی‌توان تعارض آن را با وکیل بودن نادیده گرفت؛ از همین رو برخی مانند علامه حلی معتقدند: میان جعفر بن معروف وکیل و جعفر بن معروف سمرقندی تفاوت است (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۱). به گفته شیخ طوسی، مرحوم عیاشی از وی روایت کرده است؛ با این لحاظ ابو عمر کشی نیز می‌توانسته به صورت مستقیم از وی روایت کند؛ چنان‌که در رجال کشی نیز این موارد موجود است و کشی با تعبیر «حدثنا و حدثنی» از وی روایت

می‌کند (مانند شماره‌های ۸۹، ۱۷۷ و ۶۰۵)؛ اگرچه و به احتمال ضعیف، ممکن است واسطهٔ مرحوم کشی، یعنی استادش مرحوم عیاشی در گزینش شیخ طوسی حذف شده باشد؛ اما کثرت این موارد نمی‌تواند تصادفی و بر اثر گزینش صورت گرفته باشد.

ج) **علی بن الحسین بن علی الطبری**، از دیگر کسانی است که شیخ طوسی او را جزء وکلای منطقهٔ سمرقند به شمار آورده است و سپس اشاره کرده است: او از محمد بن جعفر الاسدی (متوفای ۳۱۲ق) روایت کرده است (طوسی ۱۴۱۵ق، ص ۴۲۹)؛ ضمن آنکه ذیل عنوانش در فهرست، او را از شاگردان عیاشی دانسته، کتابی به نام **مداواة الجسد لحيات الابد** - را که به احتمال زیاد در اخلاق و مقابله با رذایل اخلاقی است - برایش برمی‌شمرد (طوسی، [بی‌تا]، ص ۵۲۲).

۵. شخصیت‌ها

برای آنکه بتوانیم تحلیلی دقیق‌تر از مدرسهٔ حدیثی سمرقند و کش ارائه دهیم، لازم است دربارهٔ برخی شخصیت‌های این مدرسه، معرفی کوتاهی بیان گردد:

الف) **الحسین بن اشکيب**

گزارش مرحوم نجاشی دربارهٔ او، برگرفته از نسخه اصلی **رجال کشی** است؛ زیرا ترجمه ابن اشکيب در کتاب **رجال کشی** موجود نیامده است، که علت حذف آن توسط شیخ، روشن نیست.

به نقل از نسخهٔ خود، او را خراسانی خوانده است، اما اصالتاً او را قمی می‌داند. از جمله شواهدی که بر سکونت او در قم دلالت دارد، روایت‌هایی است که از رویان قمی از او وارد شده است؛ مانند: الحسن بن خرزاد، محمد بن اورمه و محمد بن خالد برقی (نجاشی، ۱۴۰۷ق، صص ۲۰، ۱۲۰ و ۱۷۱).

همچنین مرحوم نجاشی از اقامت وی در سمرقند و کش، بدون ذکر علت آن خبر داده است؛ هرچند برخی دیگر از راویان قمی، مانند احمد بن علی القمی (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۰۷) و علی بن محمد فیروزان (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۲۹) در این منطقه سکونت یا تردد داشته‌اند که علت این مهاجرت‌ها هم به درستی روشن نیست. در قسمتی از گزارش مرحوم نجاشی دربارهٔ این عالم بزرگ، آمده است: «ذکره ابو عمرو فی کتابه [کتاب] الرجال فی أصحاب أبي الحسن صاحب العسکر رضی اللہ عنہ العیاشی و اکثر (فأكثر). و اعتمد حدیثه ثقة ثقة ثبت قال الکشی: هو القمی خادم القبر» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۴). به نظر می‌رسد مراد از این خادمی، خادمی مهم‌ترین قبرستان، یعنی قبرستان بابلان در قم بوده است؛ زیرا بسیاری از عالمان، محدثان و افرادی از خاندان اهل بیت در آن مدفون شده‌اند (قمی، ۱۳۶۱ش، صص ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۶ و ۲۳۳).

شیخ طوسی نیز او را متکلم، فقیه و مناظر می‌داند (طوسی ۱۴۱۵ق، ص ۴۲۰). نگاهی به مناظرهٔ او با ابوسعید غانم الهندی، به درخواست حاکم بلخ - که گزارش کاملش در اصول کافی (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۵۱۵) آمده است - حاکی از عظمت جایگاه علمی و آوازهٔ منطقه‌اش دارد و به نظر می‌رسد شروع فعالیت‌های گستردهٔ این مدرسه، با ورود ابن اشکیب به این منطقه شروع شده باشد.

علامه حلی گفته است فهرست اسامی کتب وی را در رجال کبیرش ذکر می‌کند؛ اما این کتاب هم‌اکنون در اختیار نیست (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۹). نجاشی به برخی کتب او مانند کتاب الرد علی من زعم أن النبی صلی الله علیه و آله کان علی دین قومه و الرد علی الزیدیه اشاره دارد (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۴) که ظاهراً در موضوعات کلامی - حدیثی و مطابق با شرایط آن منطقه نوشته شده است.

ب) جعفر بن احمد بن ایوب السمرقندی

نجاشی او را «صحيح المذهب و الحديث» و از استادان عیاشی برشمرده است (همان، ص ۱۲۱). شیخ طوسی او را «ابن التاجر» لقب داده (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۱۸)، در حالی که نجاشی او را «ابن العاجز» نامیده است که به احتمال بسیار تصحیف ابن التاجر است. به گفته شیخ، او متکلم بوده است (همان، ص ۴۱۸)؛ همان طور که مرحوم نجاشی برای او کتابی در موضوع ایمان پیامبر قبل از بعثت نام برده، چنین گفته است: «ذكر أحمد بن الحسين رحمه الله: أن له كتاب الرد على من زعم أن النبي [صلى الله عليه وآله] كان على دين قومه قبل النبوة. طريقنا إليه شيخنا أبو عبد الله محمد بن محمد عن جعفر بن محمد بن قولويه عن محمد بن عمر بن عبد العزيز الكشي عنه [به]» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۴).

ج) جبریل بن احمد الفاریابی ابو محمد الكشي

او اگرچه اصالتش فاریابی است، اما شیخ در رجالش او را مقيم کش و كثير الرواية از عالمان عراق، قم و خراسان می‌داند (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۱۸). درباره ایشان دو نکته حائز اهمیت است: نخست، تالیف کتابی است به نام **مفاخر الكوفة و البصرة** که عنوانش تنها در یک جای **رجال کشي** ذکر شده است (کشي، ۱۳۴۸ ش، ص ۷۹)، اما ده‌ها بار از آن نقل شده است که ظاهراً نقل‌هایش به صورت اجازه‌ای از سوی استادش عیاشی بوده است. دوم، ابن حجر عسقلانی، جملاتی درباره وی از کتب شیعی نقل می‌کند که جای تأمل فراوان دارد؛ زیرا بر جلالت قدر و دانش وی تصریح می‌کند:

جبریل بن أحمد الفاریابی أبو محمد الكشي: قال أبو عمرو الكشي: حدثنا عنه محمد بن مسعود وغيره وكان مقيماً بکش له حلقة كثير الرواية و كان فاضلاً متحريراً كثير الأفضال على الطلبة و قال ابن النجاشي: ما ذاكرته بشيء إلا مر فيه

کأنما یقرأه من کتاب ما رأیت احفظ منه و قال لی: ما سمعت شیئاً فنسیته ذکره
 فی رجال الشیعة» (ابن حجر، ۱۹۷۱م، ج ۱، ص ۲۴۴).

اگرچه این عبارت، در دو کتاب **رجال الکشی** موجود و **رجال النجاشی** ذکر نشده
 است، می‌توان دربارهٔ عدم ذکر آن در کتاب مرحوم کشی، به تقطیع شیخ طوسی
 تکیه کرد؛ اما دربارهٔ عدم ذکر آن در **رجال النجاشی** باید در عنوان «ابن النجاشی»
 تأمل نمود؛ زیرا ابن النجاشی که همان نجاشی صاحب فهرست است - و موارد منقول
 از ابن العیاشی در **لسان‌المیزان** هم آن را معلوم می‌سازد - نمی‌تواند مستقیم از جبریل
 بن احمد نقل کند.

بنابراین در این عنوان، وجوه مختلفی قابل فرض است:

- «ابن النجاشی» تصحیف ابن العیاشی است. این وجه با انتهای عبارت، یعنی «ذکره
 فی رجال الشیعه» سازگار نیست.

- «ابن النجاشی» تصحیف ابن العیاشی است و این عبارت ادامهٔ کلام مرحوم کشی
 است و انتهای کلام نیز «ذکره» درست است نه «ذکره».

- «ابن النجاشی» تصحیف ابن العیاشی است و ابن حجر از نوشته‌ای مربوط به عیاشی
 نقل می‌کند. این وجه با موارد دیگری که در کتاب **لسان‌المیزان** از ابن النجاشی نقل
 شده است، سازگار نیست.

- در عبارت «ابن النجاشی» تصحیفی رخ نداده است. این وجه هم خالی از اشکال
 نیست؛ زیرا علاوه بر عدم امکان نقل مستقیم، کلام منقول از نجاشی در نسخ، موجود
 کتاب ایشان وجود ندارد؛ همچنان که نمی‌توان پذیرفت ابن حجر سخن ابن النجاشی را
 که به نقل از عیاشی آورده، به‌طور کامل نقل نکرده باشد.

- ابن حجر عبارت را درست نقل کرده است، اما نسخهٔ او منحصر بوده یا نقل از
 حاشیه صورت گرفته است.

اگرچه از میان این وجوه، قول دوم پسندیده‌تر است، با این همه سخن ابن حجر
 دست‌کم در بخش نخست آن، مهم و ارزشمند است.

د) ابونصر احمد بن یحیی

وی تبحر بسیاری در مسائل فقهی داشته است؛ چنان که به وی لقب «الفقیه» را داده‌اند. عبارت شیخ در مقام علمی او و تسلطش بر مبانی فقهی چنین است: «کان یفتی العامة بفتیاهم و الحشویة بفتیاهم و الشیعة بفتیاهم» (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۵۱).

ه) نصر بن الصباح البلخی

اصالتاً بلخی است، اما به احتمال زیاد در سمرقند و کش حضوری فعال داشته است و اگرچه مرحوم کشی به او نسبت غلو داده (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۱۸) و عبارت شیخ درباره‌اش: «لقی جلة من کان فی عصره من المشایخ و العلماء و روی عنهم إلا أنه قیل: إنه کان من الطیارة غال»، تأمل برانگیز است (طوسی، ۱۴۱۵ق، ۴۴۹)، در عین حال بیشترین روایت مرحوم کشی، بعد از استادش عیاشی، از اوست که به نظر می‌رسد از کتاب **معرفة الناقلین نصر بن الصباح** (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۲۸) که احتمالاً قبل از غلوّش نگاشته، نقل شده باشد؛ چه آنکه در مواردی مرحوم کشی با تعبیراتی نظیر «ذکر یا حکي» از وی نقل می‌کند (کشی، ۱۳۴۸ش، صص ۳۲۸، ۳۷۹ و ۵۹۸). او کتابی دیگر به نام **فرق الشیعه** دارد که اطلاعی از آن در دست نیست (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۲۸).

و) محمد بن مسعود العیاشی

این شخصیت بزرگ، از جمله محدثین پرتلاش مدرسه سمرقند و کش است. در ابتدا عامی بوده و سپس به تشیع گرویده است، او سرمایه‌هنگفتی که برایش به ارث رسیده بوده را در راه نشر معارف تشیع هزینه کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۵۰).

نجاشی بر آن است که وی از ضعفاء نقل می‌کرده، اما او را از عیون طائفه شمرده است (همان، ص ۳۵۰). شیخ طوسی نیز با تجلیل فراوان از وی یاد می‌کند: «اکثر أهل المشرق علماء و فضلا و أدبا و فهما و نبلا فی زمانه» (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۴۰).

پس از وفات ایشان در حوالی سال‌های ۳۲۰ هجری (زرکلی، ۱۳۹۶ق، ج ۷، ص ۹۵)، برخی آثار ایشان و به احتمال بسیار مخطوطات خود ایشان، در سال ۳۵۶ق توسط شاگردش علی بن محمد بن عبدالله العلوی در بغداد منتشر می‌شود (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۶۷).

شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۹۶). و ابن ندیم تألیفات گسترده‌ای را حدود دویست اثر می‌دانند. گزارش ابن ندیم چنین است: «کتب جنید [حیدر] بن محمد بن نعیم ویکنی أبا أحمد الی أبي الحسن علی بن محمد العلوی کتابا فی آخره نسخه ما صنفه العیاشی... و ذکر حیدر أن کتبه مائتان وثمانیة کتب و أنه ضل عنه من جمیعها سبعة و عشرون کتابا» (ابن ندیم، ۱۳۹۸ق، ص ۲۷۴). این میزان تألیف حاکی از تلاش بی‌وقفه و اطلاع گسترده اوست؛ چه آنکه سماع وی از عالمان بزرگ و جماعتی از شیوخ قم، بغداد و کوفه نیز مؤید این مطلب است.

احاطه او به علم رجال، مورد توجه مرحوم کشی بوده است و از مجموع نقل‌های وی در کتاب رجال کشی - همانند مواردی که سؤالاتی رجالی از علی بن الحسن بن فضال کرده است (برای نمونه رک به: صص ۳۷، ۹۵، ۱۷۳، ۲۰۱، ۲۱۷، ۳۳۸، ۳۴۴، ۳۴۷، ۳۵۳، ۳۶۲ و ۳۶۸ از کتاب مذکور و دهها مورد دیگر) - معلوم می‌شود بر نقل و کشف اخبار راویان و آرا و کتب رجالی کوشا بوده، به خوبی از عهده آن برآمده است؛ چنان‌که برخی معتقدند: بخشی از کتاب رجال کشی، همان کتاب استادش مرحوم عیاشی است. از دیگر کتب موجود او می‌توان به کتاب‌های تفسیر و کتاب اللباس اشاره کرد که اولی انتشار یافته و کتاب دوم به‌طور مفصل در مکارم الاخلاق مرحوم طبرسی گزارش شده است.

تربیت شاگردان به‌صورت گسترده و نیز عوام مردم هم، از جمله فعالیت‌های ایشان است که توضیح آن خواهد آمد.

ز) محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکشی

او معاصر مرحوم کلینی و صاحب کتاب مهمی دربارهٔ رجال است که شیخ طوسی به صورت گزیده به ما منتقل کرده است. البته باید پذیرفت که معیار شیخ در گزینش محتوای کتاب، روشمند نبوده و چنان که پیداست، برخی قسمت‌های آن - مانند ترجمه «الحسین بن اشکیب» که نجاشی آن را از کتاب رجال کشی نقل می‌کند (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۴) - به طور کامل حذف شده است. همچنین مرحوم نجاشی ضمن نقل‌های مکرر از وی، دربارهٔ کتاب رجال‌اش چنین می‌آورد: «له کتاب الرجال کثیر العلم و فیه أغلاط کثیرة» (همان، ص ۳۷۲). این عبارت، تفاسیری به همراه داشته است؛ از جمله کلام مرحوم مجلسی مراد از «اغلاط کثیره» را وجود روایات متعارضه دانسته است (کلباسی، ۱۳۸۰ق، ج ۳، ص ۳۸۵).

کشی به لحاظ استاد، از استادان برجسته‌ای بهره برده است. او در کتابش از حدود پنجاه استاد مطالبی نقل می‌کند که در میان آنها برخی شخصیت‌ها، مانند «حسین بن بندار» و «احمد بن علی السلولی» از مدرسه قم و عده‌ای دیگر از عالمان مدرسه سمرقند و کش به چشم می‌خورند که بارزترین آنها مرحوم عیاشی است.

ح) حیدر بن محمد بن نعیم السمرقندی

شیخ طوسی ضمن توثیق وی گفته است: تمام مصنفات عیاشی، به همراه یک هزار جلد کتاب شیعی را به اجازه یا قرائت نقل کرده است (طوسی، [بی‌تا]، ص ۶۴). او البته در رجال خود متذکر شده است که همه مصنفات شیعه و اصول ایشان را از بزرگانی از مدرسه قم، همچون ابن الولید القمی، الحسین بن احمد بن ادريس، جعفر بن قولویه و پدرش گرفته است (طوسی ۱۴۱۵ق، ص ۴۲۰).

شیخ طوسی او را به لحاظ نقل روایت، همانند استادش عیاشی دانسته، می‌گوید: «و هو یشارک محمد بن مسعود فی روایات کثیرة و یتساویان فیها» (طوسی، [بی‌تا]،

ص ۶۴)، و ضمن آنکه برای وی دو کتاب نام می‌برد، گزارش می‌کند: هارون بن موسی تلعبیری در سال ۳۴۰ هجری روایات و آثار وی را سماعاً و با اجازه نقل کرده است (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۲۰). همچنین ابن ندیم گفته است: او در مکتوبی به «علی بن محمد العلوی» که ابن الغضائری بارها در خلال سال ۳۳۵ق از او نقل می‌کند (طوسی ۱۴۱۴ق، صص ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۴ و ۶۵۵)، اسامی آثار استادش، عیاشی را ذکر کرده است که حاکی از ارتباط این عالم سمرقندی با حوزه بغداد در حوالی سال‌های ۳۳۵-۳۴۰ هجری است (ابن ندیم، ۱۳۹۸ق، ص ۲۷۴). نمونه‌هایی از روایات او از استادش در کتاب‌های **جمال الاسبوع** (ابن طاوس، [بی‌تا]، ص ۴۲۰ و ۴۴۶)، **فلاح السائل** (همان، ص ۲۸۲) و **کفایة الاثر** (خزاز، ۱۴۰۱ق، ص ۶۹) آمده است؛ علاوه بر آنکه از ابوعمرو کشی نیز روایاتی نقل می‌کند (برای نمونه، ر.ک به: امالی، [بی‌تا]، صص ۴۶ و ۴۱۲/ طبری ۱۳۸۳ق، ص ۶۸) که نشانگر تلمذ او نزد مرحوم کشی است.

گفتنی است: درگستره میراث شیعی انتقال داده شده توسط وی، تعبیر «جمیع مصنفات الشیعه و اصولهم» (طوسی ۱۴۱۵ق، ص ۴۲۱) به کار رفته است که حتی مشابه آن را در کمتر ترجمه‌ای از راویان می‌توان یافت.

ط) جعفر بن محمد بن مسعود العیاشی

او فرزند عالم بزرگ، مرحوم عیاشی است. شیخ در ترجمه‌اش او را فاضل خوانده، گفته است: همه مصنفات پدرش را نقل کرده است و ابوالفضل الشیبانی از وی روایت نموده (همان، ص ۴۱۸) که تعداد آن در کتب روایی اندک است (برای نمونه، ر.ک به: ابن طاووس، [بی‌تا]، صص ۲۳۳، ۲۸۱ و ۲۸۸)؛ با این حال بیشترین آثار موجود نقل شده از وی - در حدود یکصد مورد - از طریق شاگردش «المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی السمرقندی» - استاد شیخ صدوق - در کتب شیخ صدوق گزارش شده است (برای نمونه، ر.ک به: صدوق، ۱۴۰۳ق «الف»، صص ۲۸، ۶۳، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۳۸، ۳۳۹ و ۳۴۹/ همو،

۱۳۹۵ق، ج ۱، صص ۲۸۴، ۳۱۵ و ۳۳۱ و ج ۲، صص ۳۵۰، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۹۰، ۳۹۴، ۴۰۷ و ۴۰۸ / همو، ۱۳۸۶ش، صص ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۷۳، ۹۵، ۱۲۹، ۱۳۰ و ۱۴۵ که در این میان، کتاب کمال‌الدین با توجه به موضوعش، جالب توجه است.

۶. شیخ صدوق در سمرقند و کش

آنچنان‌که گفته شد، حوزه سمرقند و کش در عین فاصله زیاد با مراکز علمی، ارزش علمی فراوانی دارد. شیخ بزرگ شیعه، «شیخ صدوق» که سفرهای علمی‌اش معروف است، با ورود به حوزه ماوراءالنهر، به این دو شهر نیز پا نهاده است. تصریح در پاره‌ای از گزارش‌های موجود در اسناد، حاکی از برخی روایانی است که شیخ صدوق از ایشان در این مناطق روایت کرده است؛ همانند: عبدوس بن علی بن العباس الجرجانی (صدوق، ۱۴۰۳ق، «ب»، صص ۴۵، ۲۲۰ و ۳۱۵ / همو، ۱۳۹۷ق، ص ۶۵) و عبدالصمد بن عبد الشهید الانصاری (صدوق، ۱۳۷۸ق، ص ۹). گذشته از اینها، در مواردی دیگر شیخ صدوق از عالمانی نقل روایت می‌کند که بی‌شک از عالمان این منطقه‌اند. نمونه آن، «المظفر بن جعفر بن المظفر السمرقندی» است که به شخصیت او تا اندازه‌ای اشاره شد (صدوق، ۱۴۰۳ق، «الف»، صص ۳۴۳ و ۴۸۳ / همو، ۱۳۸۶ش ص ۱۳۰، ۱۴۵ و ۲۴۵). دیگری، محمد بن سعید بن عزیز السمرقندی (صدوق، ۱۴۰۳ق، «الف»، ص ۱۱) است؛ اما جز از سمرقندی یا کشی بودن آنها، اطلاعی از احوالشان در دست نیست.

۷. مؤلفه‌های مدرسه شیعی سمرقند و کش

الف) ساختاری

۱. اهتمام به ارتباط علمی با مراکز دیگر: آن‌طور که در عبارت‌های پیشین اشاره شد، عالمان این دیار بر ارتباط علمی با مراکز حدیثی مهم شیعی و عمدتاً قم، اهتمام

داشته‌اند؛ چنان‌که برخی عالمان حوزه قم، ضمن سفرهای متعدد به این منطقه، بهره‌هایی رسانده یا برده‌اند. مهاجرت ابن اشکب از قم به آنجا و حتی حضور در مناطق اطراف در دوران امام هادی علیه السلام تا سفرهای شیخ صدوق به مناطق خراسان و حتی سمرقند و کش، نمود این واقعیت است؛ به عبارت دیگر بر خلاف برخی حوزه‌های دیگر که بر مبانی خود تأکید داشته‌اند و یا تنها پذیرندهٔ راویان حوزه‌های دیگر بوده‌اند، حوزه سمرقند و کش بر جمع‌آوری مجموعه‌های معرفتی حوزه‌های گوناگون و انتقالشان به آن منطقه به صورت یک تعامل پایاپای تأکید داشته است.

۲. تربیت خاص شاگردان: گزارش‌های شیخ در رجال، بیانگر آن است که مرحوم عیاشی شاگردان بسیاری تربیت کرده است؛ به نحوی که اوج پرورش شاگردان این حوزه در دوره وی شکل گرفته است. بنگرید به واژه «غلمان» در کتب رجالی اهل سنت که استعمالی بسیار اندک دارد، و در کتب رجالی شیعه دربارهٔ برخی عالمان بغداد و قم به ندرت به کار رفته است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، صص ۹۷ و ۱۱۰ / طوسی، [بی‌تا]، صص ۳۹۰ و ۴۳۷)؛ همان‌گونه که واژه «اصحاب» به صورت اضافه به شخص خاص - آن هم با کثرت دفعات در ذیل عناوین راویان - همین وضعیت را دارد؛ در حالی که در مورد بیش از سی تن از شاگردان مرحوم عیاشی به صراحت تعبیر «من اصحاب العیاشی» و یا «من غلمان العیاشی» به کار رفته است (طوسی، ۱۴۱۵ق، صص ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۶، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۵۱، ۴۵۲ / طوسی، [بی‌تا]، صص ۶۴ و ۱۸۴).

در اینجا شایسته است بار دیگر نقل ابن حجر عسقلانی دربارهٔ جبریل بن احمد الفاریابی مورد توجه قرار گیرد تا اهتمام خاص او به تربیت شاگردان معلوم شود. بخشی از کلام ابن حجر به نقل از مرحوم کشی دربارهٔ وی آمده است: «وکان فاضلاً متحرراً کثیر الأفضال علی الطلبة» (ابن حجر، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۴۴).

۳. **اهتمام بر آموزش عمومی مردم و پاسخگویی:** در کنار تربیت خاص شاگردان، آموزش‌های عمومی مردم نیز مورد توجه عالمان این مدرسه بوده است. به فاصله اندکی پس از ابن اشکیب که به واسطه مناظره‌ها و بحث‌های کلامی حدیثی به نشر مذهب پرداخته بود، شاگرد ایشان مرحوم عیاشی عهده‌دار این مسئله شد. ایشان ارث خود را که معادل سیصد هزار دینار بوده در راه ترویج علوم اهل بیت علیهم‌السلام هزینه کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۵۰).

مرحوم نجاشی می‌گوید: خانه وی مملو از مردمی بوده است که در کنار طلاب و اهل علم، به فراگیری علوم می‌پرداخته‌اند: «کانت داره بین ناسخ او مقابل او معلّق مملوء من الناس» (همان، ص ۳۵۰). همو در ترجمه ابوعمر و کشی می‌آورد که بیت مرحوم عیاشی مرتع شیعیان بوده است (همان، ص ۳۷۲). شیخ طوسی نیز می‌گوید: مرحوم عیاشی مجلسی برای عوام و مجلسی برای خواص داشته است: «کان له مجلس للخاص و مجلس للعام رحمه الله» (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۴۰).

همچنین شخصیتی مانند ابونصر بن یحیی الفقیه نیز در این مدرسه جایگاهی پراهمیت دارد؛ چه او به اندازه‌ای بر احکام تسط داشته که برای هر یک از شیعه، عامّه و حشویه بر طبق احکام خودشان، پاسخ می‌داده است: «کان یفتی العامة بفتیاهم و الحشویه بفتیاهم و الشیعة بفتیاهم» (همان، ص ۴۵۱).

این موارد و نظایر آن بر اهتمام این حوزه به حضور علمی در سطح اجتماعی شیعیان و نشر عمومی معارف تأکید دارد.

ب). مصنفات و نگاشته‌ها

۱. کتب بر جای مانده

- **کتب رجالی:** در میان بزرگان این مدرسه، نوشته‌های رجالی مهمی به چشم می‌خورد؛ اگرچه امروزه تنها اثر رجالی منسجم باقیمانده از این حوزه، کتاب ابوعمر و الکشی

است، اما آنگونه که فهارس‌نویسان گفته‌اند، مرحوم عیاشی و ابوعبدالله البلخی نیز هر یک کتاب‌هایی بنام **معرفة الناقلین** داشته‌اند (طوسی، [بی‌تا]، ص ۱۳۶ / نجاشی، ۱۴۰۷ق، صص ۳۵۱ و ۴۲۸) که به احتمال زیاد، بخش‌هایی از نگاه‌شده‌های ایشان در نقل‌های مرحوم کشی بازتاب یافته است. چنان‌که جبریل بن احمد کتاب دیگری به نام **مفاخر الكوفة و البصرة** تألیف کرد (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۷۹) که مرحوم کشی بخش‌هایی از آن را نقل کرده است. برخی عبارات‌های مرحوم کشی، مانند «وجدت بخط جبریل بن احمد» در کنار اتحاد اسناد نقل‌ها و نقل آن به واسطه استادش عیاشی و مانند آن در سایر موارد، نشان‌دهنده گزارش شدن حداقل بخش‌هایی از کتاب مذکور در کتاب رجال کشی است (بازسازی این کتاب به‌طور جداگانه، در مقاله‌ای از نگارنده ارائه شده است که آماده چاپ است).

نگاشته رجالی دیگر، احتمالاً همان گزارش عناوین راویان است که شیخ طوسی در رجالش عموماً با دو تعبیر «من اصحاب العیاشی» و «من غلمان العیاشی» بیان کرده است که نزدیکی نقل‌ها به یکدیگر و موضوع واحد این مجموعه (راویان منطقه خراسان و ماوراءالنهر و به‌خصوص سمرقند و کش) نیز مؤید این مطلب است (طوسی، ۱۴۱۵ق، صص ۳۰۶، ۴۰۷، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۹، ۴۳۶، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۵۱، ۴۵۲)

دو نکته

الف) سبک نگارش: نکته مهم در میان این آثار، مسندبودن شرح حال و احکام راویان بر اساس روایات اهل‌بیت یا اصحاب ایشان است که نمونه آن در میان کتب رجالیون و فهرست‌نگاران متقدم شیعه، مانند برقی، ابن‌الغضائری، شیخ و نجاشی اندک و غیر قابل مقایسه است و شاید همین موضوع باعث توجه شیخ طوسی به نقل این کتاب بوده است.

ب) بیان اطلاعات نوین: از مهم‌ترین فعالیت‌های رجالی مدرسه سمرقند و کش، طرح اطلاعات جدیدی است که پیشینه تقریباً مشخصی ندارد. برای نمونه بنگرید به گزارش‌های مرحوم کشی که در بیان موضوع اصحاب اجماع (کشی، ۱۳۴۸ش، صص ۲۳۸، ۳۷۵ و ۵۵۶) و یا بحث‌های مربوط به فرق، مانند اهل غلو در زمان امام عسکری (همان، ص ۵۱۹)، فطحیه (همان، ص ۲۵۴)، خاندان ابن فضال (همان، ص ۵۳۰) و واقفه (همان، ص ۴۴۵) و مانند اینها، نمی‌توان پیشینه‌ای جدی، جز در این مدرسه یافت؛ از این رو باید توجه این مدرسه را ستود.

- **کتاب اخلاق و آداب و دعا:** از دیگر موضوعات مورد توجه این حوزه، مباحث حوزه اخلاق است. در مجموعه‌های نگاشته‌شده، چندین اثر با موضوع اخلاق و آداب مسائل مربوط به آن یافت می‌شود که از آن جمله می‌توان به: کتاب **تنبيه عالم قتلہ علمه الذی هو معه** و کتاب **النور لمن تدبره**، کتاب **العالم و المتعلم**، کتاب **فرض طاعة العلماء**، کتاب **الزهد**، کتاب **الوتر و صلاة اللیل**، کتاب **صلاة الغدير**، کتاب **محاسن الأخلاق**، کتاب **حقوق الإخوان**، کتاب **المآثم**، کتاب **الدعاء**، کتاب **الغیبة** - که احتمالاً درباره حکم غیبت است - و کتاب **اللباس** (نجاشی، ۱۴۰۷ق، صص ۱۶۷ و ۳۵۰) اشاره کرد. از میان این کتاب‌ها، بخش‌هایی از «کتاب اللباس» و یا احتمالاً همه آن، توسط مرحوم طبرسی در کتاب **مکارم الاخلاق** - مخصوصاً فصل ششم کتاب - نقل شده است (طبرسی، ۱۴۱۲ق).

- **کتاب تفسیری:** مهم‌ترین اثر برجای‌مانده از حوزه سمرقند و کش، در کنار کتاب رجال کشی، تفسیر اثری مرحوم عیاشی است که بر اساس اخبار و احادیث ائمه اطهار علیهم‌السلام تدوین شده است. از اولین سند روایت آن نیز چنین بر می‌آید که فرزند مرحوم عیاشی اصل کتاب را گزارش کرده است. اگرچه راوی کتاب، اسناد را تقطیع

کرده و بخش کنونی باقیمانده از آن تا سوره کهف را در بر می‌گیرد، اما جلالت کتاب همواره مورد تأکید عالمان شیعه و سنی بوده است؛ برای نمونه حاکم حسکانی بیش از سی روایت از تفسیر او نقل می‌کند (حسکانی، [بی‌تا]، ج ۱، صص ۳۸، ۱۳۴، ۱۷۳، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۹۱، ۲۲۳، ۳۵۱، ۳۵۶ و ۴۲۲). همچنین از آورده‌های حاکم حسکانی در کتاب **شواهد التنزیل** روایاتی مربوط به تفسیر آیاتی از سوره‌های مریم (همان، ج ۱، ص ۴۸۰)، قصص (همان، ص ۵۵۸)، صافات (همان، ج ۲، ص ۱۶۰)، زخرف (همان، ص ۲۳۳)، طور (همان، ص ۲۷۰) و مطففین (همان، ص ۴۲۶) است که در تفسیر برجای‌مانده از مرحوم عیاشی، موجود نیست و بیانگر وجود تفسیر کامل مرحوم عیاشی تا اواخر قرن پنجم است.

۲. کتب غیر موجود

در کنار موارد یادشده، فقه، نجوم، کلام، تاریخ، سیره نبوی و مانند آن نیز در این مدرسه مورد توجه بوده است که از میان آنها نگاشته‌های فقهی بیشترین مقدار را به خود اختصاص داده است. مرحوم نجاشی تنها در تألیفات مرحوم عیاشی بیش یکصد مورد کتاب فقهی برای ایشان نام می‌برد (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۵۲). البته ممکن است برخی اسامی مذکور اجزای یک مجموعه باشند که این مسئله نیز از اهمیت کار مرحوم عیاشی نمی‌کاهد؛ زیرا بر سعه فقهی ایشان مهر تأیید می‌نهد. همچنین در علم نجوم، سید بن طاووس درباره تبحر علمی مرحوم عیاشی می‌نویسد: «و من العارفین بالنجوم، من الشیعة و المصنفین فیها الشیخ المعظم عند کافتهم، و المتفق علی عدالته و جلالته عند خاصتهم و عامتهم محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش...» (ابن طاووس، [بی‌تا]، ص ۱۲۴).

درباره کتب حدیثی، کلامی و تاریخی این حوزه، مانند کتاب الرد علی من زعم أن النبی صلی الله علیه و آله کان علی دین قومه و الرد علی الزیدیه، تألیف ابن اشکیب و یا کتابهای صفة الجنة و النار، کتاب الرجعة، کتاب التوحید و الصفة، کتاب الإیمان، کتاب البداء، کتاب البشارات، کتاب إثبات إمامة علی بن الحسین [علیه السلام]، کتاب دلائل الأئمة، کتاب سیرة أبی بکر، کتاب سیرة عمر، کتاب سیرة عثمان، کتاب سیرة معاویة، کتاب معیار الأخبار، کتاب الموضع [الموضح] (تذکره الشرائع)، تألیف مرحوم عیاشی، اطلاع چندانی در اختیار نیست. البته ممکن است برخی کتب وی، مانند آنچه در سیرة خلفا نگاشته، مربوط به قبل از تشیع وی باشد و از این رو شیعیان برای حفظ آنها اهتمام چندانی صورت نداده‌اند.

نتیجه

از میان مطالب پیش گفته می‌توان نتیجه گرفت: حوزه حدیثی سمرقند و کش در روزگار خود یکی از مراکز مهم در ترویج آثار اهل بیت و غالباً متأثر از حوزه حدیثی قم بوده است. آثار برجای مانده از عالمان آن دیار، گواه همتی عظیم در توسعه همه‌جانبه تشیع است و با وجود فاصله بسیار زیاد از مراکز اصلی تشیع، آثار علمی برجسته‌ای باقی گذارده که نمونه آن، کتب برجای مانده حدیثی و تفسیری و رجالی این حوزه است. همچنین ضروری است در طرحی مجزا، وضعیت اجتماعی و سیاسی شیعیان آن مناطق و تأثیر علوم اهل بیت بر ایشان بررسی شود.

منابع

۱. ابن الغضائری، احمد بن الحسین؛ **رجال ابن الغضائری**؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ق.
۲. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن حوقل النصبی؛ **صورة الارض**؛ ج۲، بیروت: دار صادر، ۱۹۳۸م.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن شهر آشوب المازندرانی؛ **مناقب آل ابی طالب**؛ ج۴، قم: مؤسسه العلامة للنشر، ۱۳۷۹ق.
۴. ابن طاووس، السید علی بن طاووس الحلّی؛ **جمال الأسبوع**؛ قم: دارالرضی للنشر، ۱۳۳۰ق.
۵. _____؛ **فرج المهموم**؛ قم: دارالذخائر، ۱۳۶۸ق.
۶. _____؛ **فلاح السائل**؛ قم: مکتب الإعلام الإسلامی، [بی تا].
۷. ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ **فهرست ابن ندیم**؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۹۸ق.
۸. ادیسی، ابو عبدالله محمد بن محمد الحمودی؛ **نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق**؛ ج۲، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۹ق.
۹. إربلی، علی بن عیسی؛ **كشف الغمة**؛ جزءان، تبریز: مکتبه بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۱۰. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی؛ **مسالك الممالك** (اصطخری)؛ بیروت: دار صادر، ۲۰۰۴م.
۱۱. الهی زاده، محمدحسن و راضیه سیروسی، «نهاد نقابت در خراسان طی قرون چهارم و پنجم هجری»، **فصلنامه شیعه‌شناسی**، ش ۳۲، زمستان ۱۳۸۹.
۱۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ **المحاسن**؛ قم: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ق.
۱۳. بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی؛ **فتوح البلدان**؛ بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸م.
۱۴. حرانی، الحسن بن شعبه؛ **تحف العقول**؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۵. حسکانی، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد؛ **شواهد التنزیل لمن خص بالتفضیل**؛ ج۲، [بی تا]، [بی تا]، [بی تا].
۱۶. حموی بغدادی، یاقوت؛ **معجم البلدان**؛ ج۷، ج۲، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م.
۱۷. حموی، یاقوت؛ **برگزیده مشترک یاقوت حموی**؛ ج۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.

۱۸. حمیری محمد بن عبد المنعم؛ **الروض المعطار فی خبر الاقطار**؛ ج ۲، بیروت: مکتبه لبنان، ۱۹۸۴ م.
۱۹. خزاز القمی، علی بن محمد؛ **کفایة الاثر**؛ قم: دار بیدار للنشر، ۱۴۰۱ ق.
۲۰. دیلمی، الحسن بن ابی الحسنی؛ **ارشاد القلوب**؛ قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. راوندی، قطب‌الدین؛ **الخرائج و الجرائح**؛ ج ۳، قم: مؤسسه الإمام المهدي (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ۱۴۰۹ ق.
۲۲. زرکلی دمشقی، خیرالدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس؛ **الاعلام**؛ ج ۱۵، بیروت، دارالعلم للملایین، ۲۰۰۲ م.
۲۳. صدوق، الشیخ محمد بن حسین؛ **الخصال**؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۳ ق، «ب».
۲۴. _____؛ **علل الشرائع**؛ قم: مکتبه الداوری، ۱۳۸۶ ش.
۲۵. _____؛ **عیون اخبار الرضا**؛ تهران، دارالعالم للنشر، ۱۳۷۸ ق.
۲۶. _____؛ **فضائل الأشهر الثلاثة**؛ قم: مکتبه الداوری، ۱۳۹۷ ق.
۲۷. _____؛ **کمال الدین**؛ قم: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۹۵ ق.
۲۸. _____؛ **معانی الاخبار**؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۳ ق، «الف».
۲۹. طبرسی، الحسن بن الفضل؛ **مکارم الاخلاق**؛ قم: دار الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۳۰. طبری، عمادالدین؛ **بشارة المصطفى**؛ نجف الاشرف، المکتبه الحیدریة، ۱۳۸۳ ق.
۳۱. طوسی، الشیخ محمد بن حسن؛ **الامالی**؛ قم: دارالثقافة للنشر، ۱۴۱۴ ق.
۳۲. _____؛ **الفهرست**؛ نجف الاشرف: المکتبه المرتضویة، [بی تا].
۳۳. _____؛ **رجال الشیخ الطوسی** (الأبواب)؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۳۴. عسقلانی، ابن حجر؛ **لسان المیزان**؛ ج ۲، ط. الثانيه، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰/۱۳۹۰ م.
۳۵. علامه الحلّی، رجال العلامة الحلّی؛ قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۳۶. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود؛ **آثار البلاد و اخبار العباد**؛ ج ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳ ش.
۳۷. قلفشندی؛ **صبح الاعشى فی صناعة الإنشاء**؛ ج ۱۵، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۴ ق.

۳۸. قمی، حسن بن محمد بن حسن؛ تاریخ قم؛ تهران: توس، ۱۳۶۱ش.
۳۹. کشی، محمد بن عمر؛ رجال کشی؛ مشهد: مؤسسه النشر فی جامعه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۴۰. کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم ابی‌المعالی؛ الرسائل الرجالية؛ قم: دارالحديث، ۱۳۸۰ش.
۴۱. کلینی، ثقة الإسلام محمد بن یعقوب؛ کافی؛ ج۸، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ش.
۴۲. مارکوات، یوزف؛ ایرانشهر در جغرافیای بطلمیوس؛ تهران: طهوری، ۱۳۸۳ش.
۴۳. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد؛ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم؛ ج۲، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱ش.
۴۴. نجاشی، احمد بن علی النجاشی؛ رجال؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۷ق.
۴۵. نوری، میرزا حسین؛ خاتمة المستدرک؛ ج۹، قم: مؤسسه آل‌البيت (ع)، ۱۴۱۶ق.

Archive of SID